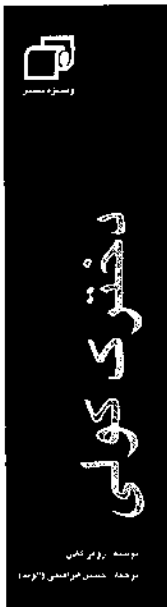




# سیری در دنیای دخترک کولی

● شمسی خسروی



رمان نوجوان

۲- به کار گرفتن واژه‌های غیر کودکانه :

هر سنی، فرهنگ واژگانی خود را دارد. هم شخصیت‌های داستانی در گفت‌وگوهای خود و هم داستان‌نویس در مقام راوی باید حوزه واژه‌گزینی خود را به خوبی بشناسد و از به کار بردن واژه‌های دشوار پرهیز کند. واژه «راکد» در گزاره‌ی زیر برای کودک نامأنوس است:

«رفت پیش قطره‌های راکد» «ص ۵»

۳- ناآگاهی از پاره‌ای نکات پایه‌ای علوم:

«آن‌ها [قطره‌های راکد] در گوشه‌های حوض می‌خوابیدند و هیچ وقت از جای‌شان تکان نمی‌خوردند.» «ص ۵»

آب هنگامی که می‌چکد و یا از جایی می‌ریزد، به صورت قطره است. اما وقتی که در رودخانه و یا دریا و حتی آوندهای حجمی مانند سطل و حوض بی‌حرکت می‌ماند، دیگر نام «قطره» به آن اطلاق نمی‌شود. باران به صورت قطره از آبر می‌چکد اما همین باران هرگز به صورت قطره و به نام رود و یا سیل جاری نمی‌شود. یک بار دیگر گفت و گوی ماه و ماهی در داستان ماهی سیاه کوچولو در این باره، اهمیت موضوع را شفاف‌تر و بایستگی توجه نویسنده را بیشتر نمایان می‌سازد.

آبیاری ذهن و زبانی شاعرانه دارد. شاعرانگی آبیاری، متأسفانه کم عمق و سطحی به نظر می‌رسد. او پیش از هر چیز باید تکلیف خود را با گنجایش‌ها و توانمندی‌های واقعی ذهن کودک، روشن کند. عرصه ادبیات کودک، عرصه دشواری است. در این کارزار باید از هر باره آماده بود.

رفتارهای نوجویانه و روشنفکرانه و بعضاً شعاری با مقوله ادبیات کودکان و نوجوانان، بیشتر تحت تاثیر شیوه‌های مدرنیستی و پسا مدرنیستی در داستان‌نویسی و مستقیماً از غرب پدید آمده است. این شیوه از مقولاتی مانند «رمان نو»، «داستان نو» و از این قبیل آموزه‌های آکادمیک برمی‌خیزد. ترجمه آثاری از سیلوراستاین و مانند آن، در رواج شیوه‌هایی این چنین بی‌تاثیر نبوده است.

بیابید کودک را از لذت قصه خوانی محروم نکنیم و آرامش و پاکی دنیای تخیلی آنها را میدان آزمون آموزه‌های خود نسازیم. دست‌کم بگذاریم این عرصه پاک و دست نخورده باقی بماند تا در بهاری زودرس و دروغین، شکوفه‌هایش در پی سرمای ناگهانی پژمرده نشوند.

آبیاری می‌تواند داستان بنویسد، اما شتاب‌زدگی را باید از خود دور کند و بیشتر به داستان بیندیشد تا به دکتربین فلسفه و سلوک عرفانی، آن هم در قصه‌ای کوتاه و کودکانه. این کار ریختن دریا در کوزه است. پانویست:

۱- ماهی سیاه کوچولو / صد بهرنگی / نشر روزگار / چاپ اول / ۱۳۷۸ / صفحه ۱۶.

- عنوان کتاب: دخترک کولی
- نویسنده: رومرگادان
- مترجم: حسین ابراهیمی (الوند)
- ناشر: ویژه نشر
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۸
- شمارگان: ۵۵۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۱۷۶ صفحه
- بهای: ۵۵۰ تومان

قهرمان به پایان می‌رسد. آنچه «ماهی سیاه کوچولو» را در مرتبه‌ی بسیار بالاتری قرار می‌دهد، ساختمان داستانی و روایت همپیوند و حرکت آفرین و باورپذیری آن است. بهرنگی با گزینش شخصیت‌های واقعی، بیشترین تلاش خود را صرف گسترش رویداد داستان و حقیقت‌مانندی رویدادها نموده، اما آبیاری در طول داستان، همه توانش را تنها برای جاندار پنداری شخصیت محوری قصه‌اش، قطره آب، به کار برد و آن گونه که باید و شاید توفیقی در این کار نیافت.

خواننده کودک، بی‌گمان از خود خواهد پرسید که چگونه ممکن است «قطره» ای آب در راه برگشت از فواره، به لوله بچسبد و قطره بماند. مگر آن که لوله فواره چرب باشد در این صورت هم حتی تصویر چسبیدن قطره آب به بدنه لوله فواره پشتوانه تجربی و عملی ندارد، زیرا اگر چنین باشد، ذرات آب که به شکل قطره درآمده‌اند نیز به علت عمود بودن لوله فواره و سطح لغزنده لوله و نیروی جاذبه، به پایین می‌غلطند. آیا خیال‌انگیزی در داستان کودک، به داستان‌نویس این اجازه را می‌دهد که برخلاف قوانین طبیعی و سنت جاری آفرینش، مطالبی شبهه‌ناک و تردیدآمیز را در دستگاه اندیشگی کودک وارد کند و ذهن فعال او را به جای تحرک و کنکاش، به سکون و تنبلی وادارد؟ در داستان «ماهی سیاه کوچولو» وقتی ماه دارد با ماهی سیاه درباره نور خود صحبت می‌کند، نویسنده از فرصت به دست آمده، استفاده کرده، از زبان ماه می‌گوید:

«ماهی گفت: ماه قشنگ! من نور تو را خیلی دوست دارم. دلم می‌خواست همیشه روی من بناید.»  
ماه گفت: «ماهی جان! راستش من خودم نور ندارم. خورشید به من نور می‌دهد و من هم آن را به زمین می‌تابانم.»

سفارش همه بزرگان حوزه داستان‌نویسی درباره گستره دانش عمومی نویسندگان، به این مساله ختم می‌شود که داستان‌نویس می‌باید از همه دانش‌ها به اندازه بایسته و در حد متعارف برخوردار باشد.

زبان‌شناسی یکی از شاخه‌های دانشی است که داستان‌نویس، به ویژه داستان‌نویس کودکان، باید آگاهی‌های کافی از آن داشته باشد. کمبود و یا نبود این آگاهی در ساخت زبان و برقراری ارتباط با خواننده و یا شنونده، داستان‌نویس را دچار مشکل می‌کند. در زبان و نثر داستان یک قطره آب، کاستی‌های ساختاری و معنایی چندی دیده می‌شود:

۱- بی‌دقتی در واژه‌گزینی

«اما یک روز که از خواب بیدار شد، دید بوی بدی از او در همه جا پیچیده است.» «ص ۷»

این گونه حسامیزی، مسلماً از شتاب‌زدگی و بی‌دقتی نویسنده سرچشمه می‌گیرد و به آسانی نمی‌توان این کاربرد نادرست را به مثابه رویگردی زبانی و در راستای کاربست‌های زیبایی‌شناخت و آرایه آفرینی به شمار آورد. خواننده و شنونده کودک نباید در آغاز ساخت‌های مجازی و کارکردهای استعاری، فعلواژه‌ها را به عنوان ساختی درست بیاموزد.

«و وقتی پایین می‌پرد، دید که قطره‌های گندیده جیغ و داد می‌زنند.» «ص ۷»

«دخترک کولی» قصه تنهایی کیزی لاول، کولی دوره است. پدر وی کولی اصیل و مادرش ایرلندی تبار بوده است. پس از مرگ آن دو، کیزی تنها فرزندشان، ناگزیر به زندگی با مادر بزرگ شده است. در مدرسه، همه همکلاسی‌ها او را به واسطه کولی بودنش و پوشیدن لباس‌های کهنه دیگران، به تمسخر می‌گیرند و کیزی از همان روزهای آغازین، از درس و مدرسه و همکلاسی‌هایش بیزار و منزجر می‌شود.

مدتی بعد، پس از مرگ مادر بزرگ و بنا به سنت کولی‌ها و به وصیت او، واگن را که خانه کیزی و مادر بزرگ بود، با همه وسایلش به آتش می‌کشند، کیزی برای فرار از کتایه‌های خانم «دو» به «امبره‌رست هاوس»، خانه آدمیرال توپس، پناه می‌برد.

اما اهل دهکده آنها را به حال خود رها نمی‌کنند و جلسه تشکیل می‌دهند تا سرپرست شایسته‌ای برای دخترک انتخاب کنند. دخترک، زندگی در خانه آدمیرال توپس را که فردی متمول و مهربان است، ترجیح می‌دهد، ولی چون زنی در آن خانه زندگی نمی‌کند، دادگاه به آدمیرال رأی نمی‌دهد، و بالاخره، خانم «الیویا بروک» را برای قیمومیت دخترک برمی‌گزیند. او که زنی از خاندانی اصیل و نجیب‌زاده است، روش‌های صحیح تربیتی را می‌شناسد و با درایت، می‌کوشد جراحات روحی «کیزی» را اصلاح کند. دخترک که به سبب آزار دخترهای هم سن و سال خود و حرف‌ها و کتایه‌های آنان، زودرنج و مهاجم شده است، برای «الیویا» مشکل‌ساز می‌شود و سر آخر نیز با یک شیطنت کودگانه، خانه و زندگی او را به آتش می‌کشد. با از بین رفتن خانه خانم بروک، آدمیرال توپس که به علت علاقه و احساس مسئولیت در قبال دخترک، هر از گاه به منزل خانم بروک آمد و شد داشته است، از او خواستگاری می‌کند و خانم بروک و کیزی، به «هاوس» نقل مکان می‌کنند.

به این ترتیب، دوران سختی دخترک کولی به سر می‌آید و خلاء عاطفی «الیویا و آدمیرال» نیز پر می‌شود. حالا کیزی، خانواده‌ای دارد و در نزد همگان عزیز و محترم است. افسانه «دخترک کولی» بسیار زیبا و دل‌انگیز به پایان می‌رسد.

□ □ □

قصه از زاویه دید سوم شخص و دانای مطلق نوشته شده است، نویسنده از بالا بر همه افکار و حالات اشخاص داستانی نظارت داشته و هر آنچه را که دیده به مخاطب ارائه داده است. گزینش این زاویه دید، برای محتوای روان‌شناختی اثر و نیل نویسنده به مقصود نیز مناسب و مفید به نظر می‌رسد. استفاده از این شیوه، کار نویسنده را در روایت قصه سهل و به بهتر فهمیده شدن قصه در ذهن مخاطب نیز کمک می‌کند.

نویسنده با اشراف به افکار و احساسات شخصیت‌ها، اطلاعات کافی در اختیار خواننده قرار

می‌دهد و واضح و بی‌ابهام، به طرح ماجراهای قصه می‌پردازد.

روی جلد کتاب، عبارت «رمان نوجوان» را می‌خوانیم. در حالی که این اثر، ویژه گروه سنی خاصی نیست. افراد در هر سنی می‌توانند از آن به تناسب حال و شرایط خود بهره‌گیرند. دو ویژگی، سبب این فراگیری است.

**الف) سرگرم‌کنندگی:** جنگ و گریزهای کیزی و پروندس و مری جو... قهر و آشتی‌هایش و حریق خانه «الیویا» حوادثی هستند که کودک و نوجوان را به خود می‌خواند و جذب می‌کند.

**ب) آموزشی:** به خواننده کتاب یادآور می‌شود که کودک نیز انسانی در ابعاد کوچک است.

«دخترک کولی» قصه‌ای با وقایع و فراز و فرودهای بی‌شمار است. شخص محوری هر لحظه، ماجرای نو می‌آفریند و ذهنیت مخاطب را با تخیلات و کنش‌های خود درگیر می‌کند. «کیزی» بیش از سن خود می‌داند. کودک هفت ساله‌ای که به سبب زندگی دشوار و ملال‌آور خود، تجربیات بسیاری کسب کرده است و احساسات افراد را از نگاه‌ها و گوشه کنایه‌هاشان درمی‌یابد. او هنگام بروز خطر، برای خود تصمیم می‌گیرد و خودسرانه دست به هر اقدامی می‌زند؛ زیرا عملاً خود را بی‌پشتوانه و بی‌یاور می‌بیند. اصل ماجرای قصه، بر فقر عاطفی که «کیزی» را گرفتار کرده، بنا نهاده شده است و ماجراهای بعدی نیز به همین سبب، امکان وقوع می‌یابد.

او به کزات، موردتهاجم و زخم زبان دوستان و حتی بزرگسالان قرار می‌گیرد، ولی هیچ فردی از او حمایت نمی‌کند. «کیزی» ناخودآگاه، شیوه ناصواب دفاع از خود را آموخته است و مانند گربه‌های وحشی، با چنگ و دندان، در مقابل توهین‌های دیگران می‌ایستد.

بعد از گریزهای مکرر از خانه خانم بروک، آدمیرال که از این واکنش او نسبت به دیگران خسته و دلگیر شده است، می‌گوید: «کیزی، تو خیلی غمگینم می‌کنی. کیزی، صاف نشسته بود و چشمان سیاهش را به نور چراغ‌های جلو اتومبیل دوخته بود. گویی نور چراغ‌ها همانند جارویی او را به سوی دهکده می‌رانند. کیزی آهسته گفت: هرچه غمگین باشید، نصف من هم غمگین نیستید.» ص ۱۰۸

شخصیت اصلی قصه، دیرجوش و بی‌قرار است و پرخاشگری‌های اعمال شده از سوی او محیطی است و بنا بر واکنش‌های دیگران، عارض می‌شود. او در جست‌وجوی موقعیت مناسبی است تا به جبران سرخوردگی‌هایش، خودنمایی کند. با کسب این موقعیت (آمدن الیزابت، مری جو و پرو دنس به خانه خانم بروک) تصمیم می‌گیرد که واگن خود را به آنها نمایش دهد و با این تصمیم، روحیه خصمانه او تا حدی آرامش می‌یابد: «لحظه‌ای ضریان قلب کیزی تند شد و بعد هاله گردگرد او و پوسته صدفی که او را در خود گرفته بود، شکاف برداشت.» ص ۱۵۳

◀ این اثر، ویژه گروه سنی خاصی نیست. افراد در هر سنی می‌توانند از آن به تناسب حال و شرایط خود بهره‌گیرند

◀ شخص محوری هر لحظه، ماجرای نو می‌آفریند و ذهنیت مخاطب را با تخیلات و کنش‌های خود درگیر می‌کند

منظور از هاله، همان فاصله و مانعی است که میان دختر و دنیای خارج پدید آمده است. البته، احساس کیزی به طور کامل تغییر نکرده است؛ زیرا در جشن تولدی که «آدمیرال» برای کیزی برپا کرده، با وجود تغییر دیدگاه‌های دیگران، باز هم حس انتقام جویی و نفرت در برخورد او مشاهده می‌شود:

«دوباره پوسته همان صدف غیرقابل نفوذ او را در بر می‌گرفت. کیزی زمزمه کرد: آنها به خاطر من نمی‌آیند. آنها مثل پرو، برای دیدن هاوس می‌آیند. هیچ کدامشان جز کلیم مرا دوست ندارند.» ص ۱۷۲

### محتوای روان‌شناختی

این اثر تا حدودی به جنبه‌های روان‌شناختی ذهن کودک بی‌سرپرست، پرداخته و گاه حتی اشارات مستقیمی به نکات روان‌شناختی شده است.

هنگامی که «الیویا بروک» از سر به راه کردن دخترک، با روش‌های عادی قطع امید می‌کند، روش دیگری را در پیش می‌گیرد. کیزی خانه او را از آن خود نمی‌داند و احساس بیگانگی می‌کند:

«صبح روز دوشنبه خانم بروک به جای کلمه «خانه» از کلمه «اینجا» استفاده کرد و به او گفت: کیزی، مدرسه که تمام شد یکر است بیا اینجا. کیزی که مشغول خوردن بود، مکث کرد. خانم بروک پرسید: می‌خواهی دنبالت بیایم؟» ص ۱۰۹

اصولاً کودکان، دل‌شان می‌خواهد دیگران آن‌ها را

◀ در این اثر، اکثر زنان نادان و ندانم کار هستند و قدرت انجام کارهای عقلانی را ندارند و به عکس، مردان سنجیده سخن می‌گویند و با درایت عمل می‌کنند

◀ در جای جای اثر، بر توجه به روح کودک و بهادادن به خواسته‌های این آدم‌های کوچک اما کامل، تأکید شده است

پذیرند و به همین دلیل، با خودنمایی و جلب توجه، دیگران را به خویش می‌خوانند.

سرکوب شدن تمایلات و خواسته‌هاشان، بیش از هر چیز، آنان را آزار می‌دهد، و حتماً باید فرد آگاهی باشد که پس از وقایع ناگوار، با آنان همدردی کند تا بتوانند آرام‌آرام، مشکلات‌شان را از سر بگذرانند.

در این داستان نیز سوزاندن واگن و تبدیل شدن آن به خاکستر و متعاقباً بی‌خانمانی دخترک، بیش از مرگ مادر بزرگ، بر او تأثیر منفی دارد. گرچه مادر بزرگ تنها سرپرست کیزی و آخرین فرد از خانواده «لاول» بود و به ظاهر قیم او محسوب می‌شد؛ اما مرگ وی، آینده دختر را متحول و روشن کرد. او توانایی مالی و نیروی جسمی لازم برای رسیدگی به دخترک را نداشت و در زمان فوت او، کیزی گرفتار ضعف جسمی بود.

اما پس از رسیدگی‌های «الیویا» به سرعت بهبودی یافته، نیرومند می‌شود. در واقع «الیویا بروک» همان «رومرگادن» است که با آن هیبت و خصوصیات در قصه ظاهر می‌شود و پند اخلاقی خود را به گوش مخاطب می‌رساند.

در جای جای اثر، بر توجه به روح کودک و بهادادن به خواسته‌های این آدم‌های کوچک اما کامل، تأکید شده است.

«خانم بلانت گفت: اما اینها بچه‌اند. [خانم بروک] ولی بچه‌ها هم آمدند، میلدرد.» ص ۹  
و باز در ص ۱۳۳ عین همین جمله تکرار شده است. وقتی که خانم کاتبرت قصد دارد به اجبار، کیزی را به تعطیلات ببرد، می‌خوانیم:  
«الیویا گفت: فکر می‌کنم. پیش از شروع هر کاری باید نظر آدم‌های دیگر را هم پرسید.  
- ولی یک بچه...»

- بچه‌ها هم آمدند، ایدنا.» ص ۱۳۳  
دو دیدگاه، به شکل پنهان، در اثر وجود دارد و متأسفانه ناخودآگاه به خواننده القا می‌شود:

۱- پول مایه شادمانی، اعتبار و سربلندی در جامعه است. «دخترک کولی» تا آن هنگام که زندگی فقیرانه‌ای دارد، در چشم دیگران خوار و مسخره است و هیچ اعتبار و ارزشی ندارد. به محض قرار گرفتن در تحت تکفل «آدمیرال تویس» و برخوردار شدن از مزایای مالی «هاوس» چرخ زمان دگرگون شده و همه افراد با حالتی احترام‌آمیز با وی روبه‌رو می‌شوند. دخترها با دیدن واگن مجلل، تغییر موضع می‌دهند و از در دوستی بر می‌آیند. هم چنین، همه کسانی که «آدمیرال تویس» را خُل و چل می‌پنداشتند، برای حضور در جشن تولد، به «هاوس» می‌آیند و گذشته‌ها را از یاد می‌برند. (رک به ص ۱۲ کتاب)

در شروع قصه که دخترک با فقر دست و پنجه نرم می‌کرد، کولی بودن برای او عار و ننگ محسوب می‌شد، ولی بعدها که دختر ثروتمندی می‌شود، همه به کولی بودن او غبطه می‌خورند و آرزو دارند که روزی آنها را نیز به واگن خود دعوت کند. دختر کوچولویی که در مدرسه کیزی درس می‌خواند، به مادرش می‌گوید: «با این همه شاید یک روز از من هم دعوت کند. بعد از ظهرها هم، اسبش را به واگن می‌بندد و به خانه بر می‌گردد. البته گاهی هم بدون واگن سوار اسبش می‌شود. کاش من هم کولی بودم!» ص ۱۷۶

۲- در این اثر، اکثر زنان نادان و ندانم کار هستند و قدرت انجام کارهای عقلانی را ندارند و به عکس، مردان سنجیده سخن می‌گویند و با درایت عمل می‌کنند.

کیزی که شخصیت اصلی قصه است، مدام پرخاشگری می‌کند و دردمر می‌آفریند او هیچ دختری را برای دوستی و مصاحبت بر نمی‌گزیند، زیرا همه دخترها به او آزار می‌رسانند. تنها دوست او پسری به اسم «کلم» است.

خانم «کاتبرت» مدام حرف‌های بیهوده می‌زند و رشته کلام دیگران را می‌گسلد. او سعی دارد «کیزی» را بیش از حد بدرفتار و خشن جلوه دهد. خانم «دو» نیز بی‌منطق و خودخواه است. در این میان، فقط «الیویا» زنی مثبت است و زحمات بی‌شائبه‌ای برای جلب محبت دخترک متحمل می‌شود. با این همه، وابستگی عاطفی «کیزی» به «آدمیرال» بیش از اوست.

وقتی «الیویا و آدمیرال» درباره فرار کیزی گفت و گو می‌کنند، «الیویا» به او اطلاع می‌دهد که دخترک به کرات مورد هجوم دخترهای مدرسه قرار گرفته است: «این کار، کار دخترها بوده است. اگر پسرها بودند کلم حسابشان را می‌رسید. من مطمئنم کار دخترهاست. - اما دخترها...»

خانم بروک گفت: خیلی بدترند.» ص ۱۱۱  
مردانی چون «آدمیرال»، «پیترز»، «نت»، آقای «بلانت» و دکتر «هارول» هیچ اشکال اخلاقی ندارند و از هر عیب و علتی مبرا می‌شوند. البته، خصوصیات بارز اخلاقی «آدمیرال» قابل اغماض نیست و در بهبود دخترک، تأثیر به‌سزایی دارد. هم چنین، سنجیدگی رفتار «پیترز و نت» نیز قابل تحسین است، ولی ناگفته نماند که شخصیت‌های داستانی، خیالی و غیرواقعی‌اند و توسط نویسنده ساخته و پرداخته شده‌اند. بنابراین، نویسنده همانگونه که قادر به خلق مردان آگاه بوده، می‌توانسته است زنان نیکو نیز بیافریند.

گرایش به برترنمایی جنس مذکر، در متن روایت هم مشاهده می‌شود:

«کیزی دوباره به تابلو [تصویر مادر بزرگ آدمیرال تویس] خیره شد. گرچه او دخترها را دوست نداشت، از این یکی خوشش آمد.» ص ۷۷

«خانم بروک» پس از صدمه دیدن کیزی توسط همکلاسی‌هایش، به آقای «فریزر» (مدیر مدرسه) می‌گوید: دوباره اتفاق نمی‌افتد. «الیزابت الیور» خواهر «کلم» ماجرا را به «کلم» گفته بود و او هم یک راست به کلبه آمده بود. «کلم» گفت: دیگر تکرار نخواهد شد. پسرهای ما دانند چه می‌گویند. آقای «فریزر» گفت: عجب!» ص ۱۱۸

در مواردی، نویسنده و یا مترجم برای بیان منظور خود از جمله‌های بلند و به هم پیوسته استفاده کرده و موجب بی‌معنی شدن جمله و نازیبایی نثر شده است. و اما چند مورد ویرایشی:

۱- «جو، تنها اسب کولی‌ها، اسب کیزی بود.» ص ۱۶  
بهرتر بود این‌گونه نوشته شود: «تنها اسب کولی‌ها، جو اسب کیزی بود.»

۲- «گرچه الیویا - اسمی که به زودی او را با آن صدا زدند - رفتاری دوستانه داشت.» ص ۵۶  
در اینجا جمله‌ای که میان دو خط فاصله نوشته شده است، با جمله اصلی همخوانی ندارد.

۳- «سه دسته لباس زیر صورتی...» ص ۶۶ به جای «سه دست» از «سه دسته» استفاده شده است.

۴- «خانم بروک گفت: نه همان طور که می‌ترسیدم. بخشی از آن به خاطر کوچکی کلبه من و دهکده است.» ص ۱۰۹

این جمله کژتابی دارد و صحیح آن، این‌گونه است: «نه، همان طور که می‌ترسیدم بخشی از آن به خاطر کوچکی کلبه من است و بخشی دیگر به رفتار اهالی دهکده مربوط می‌شود.»